

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه اراک

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه:

تحلیل روانشناختی داستان‌های هزار و یک شب

پژوهشگر:

نجمه دهقانی

استاد راهنما:

دکتر جلیل مشیدی

استاد مشاور:

دکتر سیده زهرا موسوی

تابستان ۱۳۹۲

بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان پایان نامه

تحلیل روانشناسی داستان‌های هزار و یک شب

گردآورنده: نجمه دهقانی

پایان نامه

ارائه شده به مدیریت تحصیلات تکمیلی به عنوان بخشی از فعالیت‌های

تحصیلی لازم برای اخذ درجه کارشناسی ارشد

در رشته زبان و ادبیات فارسی

از

دانشگاه اراک

اراک-ایران

ارزیابی و تصویب شده توسط کمیته پایان نامه با درجه:

دکتر جلیل مشیدی (استاد راهنما) دانشیار

دکتر سیده زهرا موسوی (دانشگاه اراک) استادیار

دکتر محمدرضا عمرانپور (دانشگاه اراک) دانشیار

شهریور ۱۳۹۲

چکیده

سال هاست که سایه و غبار تکرار و کهنه پرستی بر چهره تحقیقات در زمینه ادبیات فارسی سنگینی می کند. مطالعه و تحقیقات تنها در زمینه ادبیات محض بوده و مباحث تحقیقات معمولاً در زمینه معانی و بیان و بدیع بوده و مطالعات از شرح متون و موضوعات سنتی و معمول فراتر نمی رود. این ها همه با هم دست به یکدیگر داده اند تا ادبیات ما بسی کمتر از آنچه مورد انتظار است، محل نقد و تحلیل های جدید قرار بگیرد.

از آنجا که ادبیات کلاسیک و غنی فارسی، آنقدر وسیع و پر دامنه است که قابلیت و استعداد تطابق با هر گونه مطالعه و تحقیق مدرن را داراست، جای دارد که این متون بیشتر به لحاظ نقد های جدید از قبیل تحلیل های جامعه شناسی، مردم شناسی، ساختارگرایی، ساختار شکنی، روانشناسی و... مورد مذاقه قرار گیرند.

هدف ما در این بررسی، مطابقت و کشف استعداد این گونه متون با مواضع جدید مطرح شده ، می باشد که از جهت تاریخی، زمان زیادی از شروع عمر آنها نمی گذرد. به این دلیل که طرح و نمونه عملی شاخص و برجسته و همچنین نمونه کاربردی مشخص جهت الگوبرداری و آشنایی با تحلیل روانشناسانه وجود نداشته و کمتر به نقد و تحلیل کاربردی برمی خوریم، لذا در تحقیق حاضر سعی شده تا بیشتر بر مبنای تطبیق و هماهنگی با مفاهیم مطرح و اثبات شده روانشناسی صورت گیرد. با این تفاسیر، نقد و تحلیل روانشناسانه حکایات ألف لیلة و لیلة، دستیابی به چندین هدف و فایده را دنبال می کند :

الف) فهم لایه های زیرین حکایات و داستان ها به لحاظ عملکرد و رفتار شخصیت ها

ب) پیام نهایی حکایات مستعد به لحاظ روانشناسی

ج) برداشت های تازه، متفاوت و مغایر با دیدگاه های سنتی

د) اجتناب از تحلیل های تک بعدی و تک ساحتی

ه) نمایش و بارز کردن میزان قابلیت و استعداد میراث ارزشمند و غنی فرهنگ فولکور و داستان های عامیانه شرقی بالأخص ایرانی با مباحث مدرن .

ت) توجه به همه ابعاد یک اثر که به ارزش هنری اثر می افزاید.

س) اقبال و توجه به موضوعات جدید تحقیق

ی) تطبیق این داستان ها، با مکاتب و نظریه های جدید روانشناسی

در تحقیق حاضر، با ارائه شواهد متعدد برای مفاهیم گوناگون روانشناسی، تلاش کرده ایم سوابق، زمینه ها و مصداق های مفاهیم جدید را ردیابی کنیم.

کلید واژه : تحلیل، روانشناسی، ناخودآگاه، شخصیت، ناکامی، دفاع

فهرست مطالب

عنوان

- ۱.....پیش‌گفتار.....
- ۲.....مقدمه.....
- ۶.....فصل اول: تعاریف و کلیات.....
- ۷.....تعریف نقد ادبی.....
- ۸.....پیشینه نقد ادبی.....
- ۸.....نقد روانشناسی چیست؟.....
- ۹.....پیشینه نقد روانشناختی.....
- ۱۰.....لزوم پرداختن به نقد روانشناسی.....
- ۱۲.....نقد بر مبنای تحلیل روانشناختی.....
- ۱۳.....نقد نقاب‌بردار یا نقد برای کشف نقاب.....
- ۱۵.....فصل دوم: سطوح فعالیت های روانی.....
- ۱۶.....خودآگاه و ناخودآگاه.....
- ۱۷.....عقده اودیپ.....
- ۱۸.....عقده الکترا.....
- ۲۲.....تحلیل رؤیا و ناخودآگاه انسان.....
- ۲۲.....رؤیا جایگاه ظهور ناخودآگاه - آفرینش هنری جایگاه ظهور ناخودآگاه.....
- ۲۴.....فصل سوم: حکایت شهرزاد و شهریار.....

۲۶.....	نقد روانشناسی داستان شهرزاد و شهریار.....
۲۸.....	برخورد شهرزاد و اعمال روش روانکاوانه وی از طریق گفتار درمانی
۳۳.....	فصل چهارم: ساختار شخصیت بنا به طبقه‌بندی فروید.....
۳۴.....	نهاد یا (مخزن لیبدو).....
۳۵.....	من.....
۳۶.....	فرامن یا من برتر
۳۷.....	ردیابی مصادیق ابعاد شخصیتی فروید در هزار و یک شب.....
۴۱.....	فضاسازی ذهنی در تفکر مخاطب از چهره زن در هزار و یک شب.....
۴۵.....	فصل پنجم: تحلیل چند داستان با عنایت به بُعد ضمیر ناخودآگاه.....
۴۶.....	تحلیل روانشناسی براساس نظریه ناخودآگاه جمعی یونگ.....
۴۷.....	نقد روانشناسی براساس نظریه ناخودآگاه شخصی فروید.....
۵۷.....	اهمیت داستان‌های هزار و یک شب در سیستم شناختی کودک.....
۶۲.....	فصل ششم: مکانیسم‌های دفاعی خود.....
۶۳.....	مکانیسم‌های دفاعی خود یا واکنش‌های سازشی دفاعی.....
۶۴.....	سرکوبی یا واپس‌زنی.....
۶۶.....	فرافکنی
۶۸.....	واکنش وارونه.....
۷۰.....	هماندسازی.....
۷۲.....	درون‌فکنی.....
۷۳.....	انکار.....

۷۴.....	جبران
۷۷.....	إعادة.....
۷۷.....	بازگشت یا سیرقهقرایی.....
۷۹.....	دلیل تراشی.....
۸۰.....	دفاع گریز یا فرار.....
۸۳.....	فصل هفتم: نظریه‌ها و فرایندهای شناختی.....
۸۴.....	نظریه سازه های شخصی.....
۸۷.....	انواع سازه‌ها.....
۸۸.....	سازه قالبی.....
۸۸.....	سازه جمع‌بندی.....
۸۹.....	سازه پیشنهادی.....
۸۹.....	تصویرهای ذهنی.....
۹۱.....	نقش انواع تجارب در روند آگاهی.....
۹۱.....	تجربه حسی.....
۹۲.....	تجربه نامربوط.....
۹۴.....	تجربه واقعی.....
۹۵.....	نتیجه‌گیری.....
۹۸.....	منابع و مآخذ.....

پیش گفتار

خدا را شاکرم که توفیق گام برداشتن در مسیر نورانی علم و دانش به بنده حقیر خود بخشید تا بتوانم در سایه سار خرم و لذت بخش دانش، قدمی در جهت دانستن بردارم. امیدواریم که با طی کردن مدارج علمی به معرفت حقیقی بندگی برسیم و بتوانیم راضی به رضای خدا باشیم و مصداق کسانی که خواجه عبدالله انصاری از آنان سخن می گوید نباشیم. خواجه عبدالله انصاری می گوید: سه دسته از مردمان همیشه در رنج و عذاب هستند :

یکی آنان که از وقت، پیش می خواهند .

دوم آنان که از سهم، بیش می خواهند.

سوم آنان که روزی دیگران را از برای خویش می خواهند.

خداوند متعال را سپاس می گویم که از سهم و شایستگی ام، بیش به من داده است. در اینجا، جای دارد که از همه کسانی که به گردنم حق دارند، مادرم، پدرم و همسرم تشکر کنم که همگی با حمایت و دلگرمی چراغ راه من بوده اند؛ همچنین با تقدیر و سپاس فراوان از استاد بسیار فرزانه و دانشمندم جناب آقای دکتر جلیل مشیدی که با صبر و حوصله، همواره پاسخ گوی سؤالات بنده بوده و از هیچ لطفی دریغ نفرموده اند.

تحقیق حاضر حاصل تلاش شش ماهه حقیر در زمینه نقد روانشناسی متن کتاب *ألف لیله* و *لیله* می باشد که روش کار بنده در ابتدا، مطالعه دقیق حکایاتی بوده است که قابلیت و استعداد لازم در زمینه نقد روانشناسی را داشته اند به خصوص گفتگوی شهرزاد و شهریار که تا کنون موضوع نمایش نامه ها، داستان ها، مقالات و کتاب های بسیاری قرار گرفته است. سپس به مطالعه دیدگاه های روانشناسی مکاتب به ویژه از نظر فروید که در زمینه کشف ضمیر ناخودآگاه مطالب زیادی داشته اند، پرداخته ام. بدین ترتیب با مطالعه در چند اثر و دقت در روش عملی و چگونگی پیاده کردن نقد و تحلیل روانشناسانه به تدوین این نوشته، اقدام کرده ام. امید است که حاصل کار، راهی در جهت گسترش ارتباط ادبیات با روانشناسی باشد.

مقدمه

کتاب *ألف لیلة و لیلة*، بی شک یکی از آثار بی همتای تمدن اسلامی است که نمودار فرهنگ و تمدن و افکار بلند مردم مشرق زمین است و از هند و ایران گرفته تا شامات و مصر و عراق را در بر می گیرد. از آنجا که این اثر ارزشمند، بارها مأخذ مستشرقان قرار گرفته به لحاظ جهاتی از قبیل مردم شناسی، جامعه شناسی، اسطوره شناسی و روانشناسی بسیار قابل اعتنا و محل دقت می باشد. این کتاب که تا مدت زمان طولانی مهجور مانده و در انزوا قرار گرفته بود، ابتدا در قرن یازده مدون شده و به وسیله عبداللطیف طسوجی به زبان فارسی ترجمه شده است. پس از آن نیز در ابتدا به زبان فرانسه و سپس به دیگر زبان های غربی ترجمه شده و بارها و بارها مورد مطالعه مردم شناسی، اسطوره شناسی و ساختارگرایی قرار گرفته است.

از شمار کسانی که در داخل ایران، تحقیقات ارزشمندی در مورد این اثر بزرگ فرهنگی انجام داده اند، جناب آقای دکتر جلال ستاری، شایسته یاد آوری می باشد.

با مطالعه و تحقیق در این کتاب، متوجه می شویم که این داستان های عامیانه نه فقط در بردارنده اطلاعاتی در زمینه نوع زندگی مردم مشرق زمین هستند، بلکه حاوی پیام هایی در حوزه فرهنگ، اعتقاد و مذهب این مردمان می باشد؛ همچنین اطلاعات خوبی مثلاً در زمینه جامعه شناسی و... به خواننده و مخاطب عرضه می دارد. راوی تمام هزار و یک حکایت این کتاب، زنی به نام شهرزاد است که علاوه بر روایت گری، خود نیز یکی از شخصیت های اصلی این کتاب می باشد.

همانطور که گفتیم متن هنرمندانه کتاب باعث شده که این حکایات به خصوص داستان شهرزاد و شهریار موضوع اصلی بسیاری از نمایش نامه ها قرار گیرد. شهرزاد که در این ماجرا و بهبودی ناخوشی شهریار نقش اساسی را بر عهده دارد، در واقع یکی از شخصیت های حرفه ای است که درایت و باهوشی بی مانندی را داراست؛ اگر دقیق شویم همین یک نکته هم گویای فرهنگ عالی شرقی-ایرانی است که در ادبیات جهان و مخصوصاً غرب، کمتر نظیر آن به چشم می خورد و چه بسا که از نظایر خود بسی بیشتر دارای نمود اهمیت و برتری باشد. تا جایی که خود غربیان نیز به این امر معترف اند. «امیل فرانچس» در تجلیل از شأن شهرزاد و ستایش از شخصیت وی میگوید: «نه استر، نه یهودیه و نه هیچ یک از زنانی که در افسانه ها و ادب یونانی

و لاتینی نقش دارند از جمله هلن و پنه لویه و آنتیگون و کلئوپاترا در اهمیت مقام و عمق معنای رمزی رسالت، به پای شهرزاد نمیرسند.» (جولیا، ۱۹۹۷: ۴۵)

در مجموع از این حکایات، در می یابیم که دغدغه شهرزاد، فقط سمرگویی و سمر سرایی نبوده و نیست، بلکه نمایشی از چهره زنی دانا و باکیاست مشرق است که پتانسیل و توانمندی آرام کردن عارضه روانی شهریار را دارد. به علاوه آنچه که در کل، توجه را به خود جلب می کند و خود را به رخ مخاطب می کشد، هنر سخنوری و بیان چالاک شهرزاد است که هدفی زیرکانه و روانشناسانه دارد و تنها، قصدش شب را به سحر رساندن نبوده و دادن خود باوری به شهریار است.

البته این کتاب، ناگفته نماند که علاوه بر دقایق روانشناسی حاوی اطلاعاتی در زمینه دستیابی به آداب و رسوم، فرهنگ، باور و اعتقادات و بینش مردم و همچنین جنبه های اساطیری و مذهبی جوامع اسلامی - شرقی است که شایسته است مورد توجه و مهر بیشتری واقع شود.

به قول شاملو که در مقدمه «کوچه» می گوید :

«اگر می بایست چندان تأمل کنم که خامی های کارم، همه پخته و کاستی های آن همه برطرف شود، نگارش این کتاب هرگز به پایان نمی رسید.» این مقوله را که به قول سعدی در حد «بضاعت مزجاء» نوشته ام با تواضع و فروتنی به جامعه ادبی تقدیم می کنم.

آنچه مسلم است، کامل فقط وجود مقدس خداوند متعال است و تنها اوست که توانایی انجام کار بی عیب و نقص را داراست. در همین جا باز هم فرصت را غنیمت می دانم که مراتب سپاس گذاری خود را تقدیم محضر اساتید راهنما و مشاورم، جناب آقای دکتر مشیدی و سرکارخانم دکتر موسوی کنم و از همه اساتید بزرگواری که در طول دوران تحصیل نواله خوار بساط فرزادگی شان بوده ام، کمال تشکر به جای آورم. «ومن الله التوفیق»

فصل اول: «تعاریف و کلیات»

تعریف نقد ادبی :

واژه نقد، در لغت چندین معانی متفاوت دارد؛ از جمله به معنای پول رایج، یا پول نقد در مقابل نسیه، سنجیدن، محک زدن، ارزیابی و... می باشد. واژه نقد معادل واژه انگلیسی *CRITISM* قرار می گیرد که به معنای نقد کردن می باشد. هنگامی که می خواهیم اثری را نقد کنیم، به این معنا نیست که عیوب و ایرادها و کاستی هایش را بیان کنیم؛ بلکه نقد در ادبیات، بررسی همه جانبه یک اثر ادبی است به گونه ای که هم محاسن و هم معایب آن مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین در نقد حتی به تفسیر و شرح هم پرداخته می شود، سپس وجوه حسن و عیب مدنظر قرار می گیرد تا در نهایت به ارزیابی و مقایسه آن اثر اقدام شود.

«نقد ادبی در نوع خود، یک دانش است؛ زیرا دارای اصول و طبقه بندی خاص خود می باشد و کسی که به نقد می پردازد، باید از دانش و آگاهی مربوط به آن برخوردار باشد.» (نقد ادبی، ۱۳۸۲: ۱۲)

جز این، منتقد ادبی علاوه بر دانش و اطلاع کافی به آن، باید کاملاً بی طرف بوده و حتی از ذوق وافی برخوردار باشد. بنابراین هنگامی که یک اثر مورد نقد قرار می گیرد، صرفاً این طور نیست که به مدح یا ذم آن اثر بپردازیم، بلکه باید با احاطه هوشمندانه به همه ابعاد به نقد ادبی روی آورد.

در مقام مقایسه هم که یکی از ابعاد نقد ادبی است هم منظور این نیست که دو اثر را وقتی با هم مقایسه می کنیم محاسن و معایب شان را در برابر هم خاطر نشان کنیم، بلکه باید هر دو اثر را از دو بعد متفاوت، شرایط، نوع بیان، سبک و... مورد کنکاش قرار دهیم. به رغم همه آنچه که گفتیم، بعضی آثار هستند که آنچنان هنرمندانه و دارای ابعاد گوناگون هستند که صرفاً انجام دادن یک نوع نقد پیرامون آن، موجب غفلت از جنبه های دیگر آن می شود. پس باید با نگرشی ژرف تر به بررسی این گونه آثار پرداخت.

یکی دیگر از فواید نقد این است که به کمک آن هم گوینده و هم مخاطب بهره مند می شوند؛ چرا که نقد سلیم با یاد آوری کردن نقاط مثبت و منفی یک اثر، گوینده را در خلق هر چه بهتر آثار ادبی یاری کند. از طرف دیگر هم نقد، می تواند با ارزیابی عادلانه، به خواننده کمک کند

تا آثار اصیل و ناب را از آثار مبتذل تشخیص دهد. به قول دکتر عبدالحسین زرین کوب «قدرت تحلیل و منطق استوار اجازه نمی دهد که هنر فروشان خودنمای از شهرت و قبول بهره برند و هنرمندان بی ادعا در ظلمت خمول و زاویه گمنامی بمانند.» (نقد ادبی، ۱۳۵۴: ۲۹)

پیشینه نقد ادبی

گر چه نقد ادبی به معنای گسترده آن دانشی جدید به نظر می رسد، اما نمودهایی از نقدهای ابتدایی در آثار تذکره نویسان و مؤلفان قدیمی به چشم می خورد. چنانچه با نگاهی کوتاه به این گونه آثار انتقادی درمی یابیم که نقد آنها نه به معنای امروزی بلکه به اشکال ابتدایی نقد است. نقدهایی که از قدیم برجای مانده، صرفاً در قالب مدح و ذم آثار دیگر شعرا و نویسندگان بوده و غالباً از ارائه راهکار پیشنهادی مشخصی عاری است. با این حال کتاب هایی وجود دارند که به لحاظ نگرش انتقادی، شایان توجه می باشند. مثلاً کتاب چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی را در دست داریم که حاوی ملاحظات نقادی به شکل قدمایی است. علاوه بر کتاب مذکور کتاب ترجمان البلاغه عمر رادویانی، الصناعتین ابو هلال عسکری، المعجم شمس قیس رازی و بهارستان جامی، همگی متضمن نکات نقادی هستند.

در این میان به خصوص الصناعتین ابو هلال عسکری در حوزه نقد چشمگیر است؛ چرا که شاید قدیمی ترین نوشته ای است که به نقد از منظر روانشناسی پرداخته و مؤلف آن به مایه های روانشناسی در خلق استعارات و تشبیهات و کنایات، اشارات بسیاری کرده است.

نقد روانشناختی چیست ؟

نقد روانشناختی، یکی از حوزه های نقد جدید است که به بررسی زوایای پنهان یک اثر ادبی، نویسنده و متن می پردازد. زیرا هر نویسنده ای دارای روان و ذهنیتی است که ذهنیت و روان او به صورت بسیار مشهود در اثرش نمود پیدا می کند. در پشت هر اثر، تفکری نهفته است که به وسیله نقد روان شناختی، بسیاری از مجهولات مربوط به تفکر، شخصیت، خیال، احساسات، عملکرد و تأثیر و تأثرات روحی اثر و نویسنده روشن می شود.

بنابر آنچه گفته شد، پیوند میان ادبیات و روان انسان، بسیار واضح تر از آن است که به توضیح نیازی داشته باشد؛ چنانچه ادبیات نشأت گرفته از ذهن خلاق مؤلف خود است و لامحاله منش رفتاری و فکری و بسیاری از جنبه های مربوط به ذهن و روان و شخصیت نویسنده خود را

آشکار می‌سازد. بعضی مواقع نیز این آشکارسازی به شخصیت‌های یک اثر هنری مربوط می‌شود. به این ترتیب ما به کمک این نقد می‌توانیم به جوانب پنهان یک اثر آگاه شویم. به تعبیر دیگر «بدون آنکه مدعی شویم که تمام جوانب و جنبه‌های یک اثر در پرتو نقد روانشناسی مورد مطالعه قرار گیرد، اعتراف می‌کنیم که نقد روانشناسی قادر است تا بعضی از جوانب و ابعاد اثر را که نقد ادبی در گذشته مورد غفلت قرار داده است را برای ما تفسیر کند.» (مبانی و روش‌های نقد ادبی، ۱۳۷۷: ۱۳۰)

از این قرار نقد روانشناسی با اعماق سرشت بشری و حالات روانی وی ارتباطی ناگسستنی دارد. ناگزیر هر گفته و نوشته، شناسنامه روانی صاحب خود به حساب می‌آید.

به هر ترتیب، منظور از روانشناسی ادبیات و نقد روانکاوانه شامل موارد زیر است :

الف) تحقیق در زندگی و تجارب روانی نویسنده

ب) تحقیق در متن و نوشته و کشف قوانین اثبات شده روانشناختی و تشخیص مصداق آنها در متن

ج) مطالعه تأثیرات روانی که نوشته در مخاطب بر جای می‌گذارد.

به گفته رنه وِلک، «تنها مورد دوم به تحقیق ادبی مربوط می‌شود و دو موضوع دیگر از بخش‌های فرعی روانشناسی هنر و روانشناسی شخص است.» (نظریه ادبیات، ۱۳۷۷: ۸۲)

پیشینه نقد روانشناختی

اگر چه نقد روانشناسی، به عنوان یکی از حوزه‌های نوظهور در عرصه نقد جدید، تلقی می‌شود ولی در گذشته هم نموده‌های مختصر و مبهمی از این نوع نقد، بدون توجه به نام‌گذاری اش وجود داشته که در این طبقه جای می‌گیرد. مثلاً قضاوت‌های افلاطون در باب شعر و ادبیات و هدف‌گایی آن به عنوان پیام اخلاقی، شاید کهن‌ترین نمونه نقد ادبی در حوزه روان‌شناسی باشد که تا کنون مطرح شده است. افلاطون به آن جهت که ادبیات غنایی و برخی از اشعار، موجب انحراف فکری و رفتاری جوانان می‌شود، مردود و مطرود می‌شمارد. افلاطون تنها شعری را تأیید می‌کند که حاوی پیام اخلاقی باشد و سبب تزکیه نفس شود. بدین ترتیب

افلاطون، نوعی ابتدایی از نقد روان‌شناسی را پی‌ریزی می‌کند که حاکی از اعتقاد وی در زمینه رابطه محکم ادبیات با روان‌شناسی و اخلاق می‌باشد.

در میان ادیبان شرقی نیز، کسانی همچون عبدالقادر جرجانی و ابوالحسن جرجانی نیز به تبیین دلالت‌های روانی در تعبیرات ادبی پرداخته‌اند. البته باید بگوییم که قبل از آن دو نفر، «ابوهلال عسکری» صاحب اثر معروف «الصناعیین» درباره تأثیر آشکار روان انسان در خلق استعارات و تشبیهات سخن به میان آورده است.

اگرچه اینگونه سخنان ابتدایی نویسندگان و قدما، ماهیت یک نقد روان‌شناسی عمیق و مفصل را آشکار نمی‌کند، ولی همین قدر که سابقه بحث در ذهنیات روان انسان و رابطه آن با ادبیات را معلوم می‌سازد، نشان‌دهنده دقت و نکته‌بینی پیشینیان در همه وجوه نقدی باشد. هر چند که امروزه نقد روان‌شناسی در ایران کمتر مورد توجه است و با سرد مهری مواجه شده است. نقد روان‌شناسی در غرب، با استقبال بیشتری روبرو شده و آثار فراوانی از میراث ادبی را مورد تحلیل روان‌شناسانه قرار داده‌اند.

لزوم پرداختن به نقد روان‌شناسی

وابستگی و ارتباط علوم امروزی و استفاده از دستاوردهای هر علمی در علم دیگر، نیازی به یادآوری ندارد. امروزه علوم از دستاوردهای یکدیگر سود می‌برند و بدون ارتباط و تعامل با یکدیگر به تکامل و پیشرفت شایانی دست نمی‌یابند. مثلاً جامعه‌شناسی بدون حقوق، تاریخ بدون جغرافیا، شیمی بدون فیزیک و... نمی‌توانند مستقلاً به نهایت کمال خود برسند و نیازمند استفاده از دستاورد و حتی اصطلاحات و تعبیرات یکدیگرند.

به موازات دیگر علوم، ادبیات هم که نشأت گرفته از ذهن و روان‌گویندگان خود است با بهره‌گیری از نقد روان‌شناسی، منتقدان و خوانندگان خود را در شناخت جامع‌تری از تفکر و ذهن نویسندگان و دلیل روان‌شناسانه اعمال افراد یک داستان و دیگر متون ادبی یاری می‌دهد.

علاوه بر همه آنچه که گفته شد، از آنجا که عنصر اصلی در شعر، تخیل و احساس است و منطقیون، کلام موزون مخیل را شعر می‌نامند، لزوم پرداختن به نقد با رویکرد روان‌شناسی بیشتر احساس می‌شود. همین‌طور علت فاعلی در ایجاد شعر، الهام و تخیل است و نیز علت غایی تأثیر، شور، هیجان، غم و اندوه، شادی، إغرا و تحریک و تحذیر می‌باشد. بنابراین هم

علت مادی هم فاعلی و هم غایی از لوازم و مواد روانشناسی بوده و همگی اینها در مبحث روانشناسی مطرح و قابل بررسی هستند. «مسأله تأثیر شعر در طباع و نفوس مردم، هم از لحاظ شناخت هنر و هم از لحاظ روانشناسی اهمیت بسیار دارد و از مهمترین فصول نقد روانشناسی به شمار می رود. تاریخ ادبیات ملت های جهان، شواهد ارزنده ای در این باب عرضه می کند.» (نقد ادبی، ۱۳۸۲: ۵۶)

آری نقد روان شناسی، یکی از شاخه های نقد جدید است که یکی از جالب ترین و در عین حال پنهان ترین زوایای یک اثر را روشن می سازد؛ بنابراین پیوستگی و ارتباطی با ادبیات می تواند داشته باشد که به وسیله آن می توان به ذهن و تفکر نویسنده که در پشت اثر پنهان است، نفوذ پیدا کرد. علاوه بر همه آنچه که گفته شد، نقد روانشناسی گذشته از روشن ساختن تفکر و ذهن نویسنده، زوایای شخصیت صاحب اثر را مبنی بر منطقی، اجتماعی، منزوی، متدین، ملحد، خودشیفته و مغرور، محافظه کار بودن و... را معلوم می سازد. برای مثال رباعیات خیام، گویای منش فلسفی و شخصیت علمی و منطقی وی است. مثال زنده دیگری که می توان آورد، ادبیات سبک خراسانی است که حاکی از روحیه شادباشی و خوش گذرانی ارباب این سبک است. در مقابل، جبر گرایان اصحاب سبک عراقی هم نشان دهنده انزوای روحی و دل شکستگی آنان می باشد. همانطور که گفتیم شاخه ای از نقد روانشناسی هم مربوط به برداشت مخاطب و تأثیری که در ذهن وی منعکس می شود، می باشد. این تأثیر در ذهن مخاطب، نگرشی را به وجود می آورد که خود معلول درونیات و تجربیات وی و برگرفته از ضمیر ناخودآگاه خواننده می تواند باشد. با این توضیحات هر شخصی براساس تجربیات خود از هر چیزی، برداشتی دارد که منحصر به اوست و معلول ذهن و روان وی می باشد. این خود نظریه ای در روانشناسی است که تفصیل این بحث در فصل ششم خواهد آمد. انشاءالله.

نقد بر مبنای تحلیل روانشناختی

معمولاً آثاری که مورد تحلیل روانشناسی قرار می گیرند، باید پتانسیل و استعداد لازم را برای چنین مطالعاتی دارا باشند. هرچند تحقیقات فروید بانی گسترده در تحلیل های روانشناسی باز کرد، اما باید بگوییم که بسیاری از آثار ادبی و هنری را هم می توان بدون مدد و اتکا به رویکرد فروید تجزیه و تحلیل کرد.

محال است ، از روند یک داستان بی خبر بود و بتوان تحلیل روانشناسی آن را خواند و از آن چیزی فهمید. حتما باید یک داستان چندین بار با دقت خوانده شود و جزئیات و دقایق آن مورد تأمل قرار گیرد تا بتوان آن را به لحاظ روانشناسی تحلیل کرد.

برای پیاده کردن تحلیل روانشناسی ، هر متنی را به دو گونه باید خواند : یکی به صورت ظاهری و یکی هم خواندن آنچه که در ماوراء و پشت نوشته قرار دارد و این گونه نوشتن را باعث شده است. توضیح اینکه، ذهن انسان دارای دو بعد خودآگاه و ناخودآگاه است و هر کدام دارای کارکرد و نمود متفاوت از هم می باشند. خودآگاه را که به راحتی می توان دریافت ؛ اما زبان ناخودآگاه و کشف آن به راحتی ممکن نبوده و خود محتاج کنکاش بیشتری است. زیرا که زبان ناخودآگاه غیر مستقیم و مبهم می باشد و مانند خطوط میخی ، استعارات و کنایات است که فهم آنها مستلزم کشف نشانه ها و آگاهی از سنن ادبی و... است.

نظریه «ساخت شکنی» ژاک دریدا ، فیلسوف فرانسوی ، بدین گونه است که هر متنی را می توان از ابعاد گوناگون خواند و معنا و حتی تفسیر و تأویل کرد . اما هیچ کدام از این معانی ، مفهوم اصیل و نهایی و صد در صد صحیح نیست و این بر مبنای قانون «نسبیت» است . قانون شامل و فراگیری که در همه علوم سرایت کرده و مصداق دارد . براساس قانون نسبیت ، نمی توان قایل شد که فلان متن و فلان نوشته ،حتما فلان معنی واحد و تغییرناپذیر را دارد و والسلام ؛ خیر ، هر متن می تواند به صورت ها و انحای گوناگون خوانده شود و با هر بار خواندن به بُعد تازه تری از متن و منظور گوینده پی برد.

بر اساس قانون نسبیت هر معنی که به ذهن مخاطب می رسد، از جهاتی می تواند صحیح و از جهاتی می تواند اشتباه باشد ؛ در واقع شاید هم هیچ کدام از این معانی و برداشت ها منظور نظر گوینده نباشد.

نقد نقاب بردار unmasking یا نقد برای کشف نقاب

فردریک نیچه ، فیلسوف پوچ گرای قرن نوزده ، معتقد بود که « انسان بیش از هر کس دیگر به خود دروغ می گوید یا هر کس به خود دورترین است .» بنابر گفته نیچه ، روانشناس نمی تواند منظور واقعی مردم را از آنچه می گویند ، به دست آورد ؛ چه بسا گفته های آنان بنا بر مصلحت ها ، هنجارها ، سوگیری و... منطبق با حقیقت نباشد؛ یا اینکه در گفتار و کردار خود

تظاهر می کنند. پس بدین گونه و بر طبق اظهارات خودشان نمی توان به ناخودآگاه آنان دسترسی پیدا کرد. زیرا که عمداً آن را پنهان می دارند. پس باید شیوه «نقاب برداری» نیچه را به کار گرفت و در جایی به جستجو پرداخت که ناخودآگاه انسان با آزادی عمل بیشتری فعالیت می کند.

همانطور که گفتیم، در خواب و رؤیا، ناخودآگاه تا حدود زیادی از ممانعت نیروهای بازدارنده، آزاد است و بهتر فعالیت می کند. بنابراین متون ادبی و همچنین آثار هنری که آبخور مستقیمی از ذهن و روان ناخودآگاه آدمی دارند، عرصه مستعدی برای کشف این نقاب های مصلحتی را، مهیا می سازد.

این شیوه را برای اولین بار نیچه در انتهای قرن نوزدهم، در فلسفه و روانکاوی به کار برد، بعداً داستایوسکی و ایسن در هنر و ادبیات ادامه دادند و بقایای آن به روانشناس شهر اتریشی رسید.

تا اینجا واضح شد که هدف نقد روانشناسی، خواندن آنچه در پشت متن قرار دارد، است؛ کشف معنایی که در لابلای نوشته، پنهان است. معنایی که در واقع «واپس زده» شده و در ناخودآگاه قرار دارد. باید این را هم خاطرنشان کنیم که نظریه «واپس زنی» همانند شالوده ای است که تمامی ساختار و تحلیل های روانشناسی بر محور آن بنا شده است.

نقد روانشناسی شامل سه عرصه نقد، یعنی نقد مؤلف، نقد متن و نقد روانشناسی مخاطب می باشد که در نقد روانشناسی مؤلف به نیت و قصد پنهان وی توجه می شود؛ در نقد متن به روانشناسی شخصیت ها و عملکرد و کردار و حتی روابط هر کدام از آنها باهم توجه می شود و مورد بررسی قرار می گیرند. البته باید در اینجا به ذکر این نکته نیز پردازیم که هر نقد روانشناسی خود می توان نقد روانشناسی دیگری را به دنبال داشته باشد؛ چه بسا که تحلیلگر، اثر را با ذهن و تجربیات و ناخودآگاه خود مورد بررسی قرار می دهد که ناچار گونه ای از تحلیل خاص را به دنبال دارد و در نقد وی بازتاب و انعکاس دارد. با این گونه تعبیر، تحلیل روانشناسی، حوزه ای گسترده را شامل می شود که ابعاد گسترده ای از مؤلف، متن و مخاطب را در بر می گیرد.

فصل دوم: سطوح فعالیت‌های روانی